



A Critical Reassessment of the *Diyah* for Paralysis of Body Parts: An Analysis of Article 564 of the Islamic Penal Code

Mohammad-Javad Mohammadi^{*}

Received: 15 March 2026 | Received in revised form: 13 April 2026 | Accepted: 09 June 2026 | Published: 01 July 2026

Abstract

One of the injuries resulting from offenses against bodily parts is paralysis (*shalal*) of a bodily part. The Islamic Penal Code treats the term “*paralyzing*” as equivalent to “*shalal*” (paralysis) and, in Article 564 generally, as well as in several provisions, including Articles 602, 609, 634, 644, and 647, specifically stipulates that the *Diyah* for paralyzing various bodily parts is two-thirds of the full *Diyah* of the affected bodily part. This is despite the fact that the jurisprudential evidence underlying this rule does not support its general application. Moreover, paralysis of a bodily part necessarily entails the loss of all or at least some of its essential functions, and the loss of important and essential functions has been deemed in some jurisprudential texts to warrant the full *Diyah*. This article aims to assess the validity of the rule concerning the “*Diyah for paralysis of bodily parts*” and to evaluate the provisions of the Islamic Penal Code related to this rule by examining its jurisprudential foundations and, on that basis, critically assessing the relevant legal provisions. The findings of this study, conducted using an analytical and critical approach and based on library sources, indicate that, according to the jurisprudential evidence, the rule concerning paralysis of bodily parts (*Shalal al-a ‘dā’*), in its general form, is flawed and applies only to the fingers of the hands and feet. Furthermore, based on reliable jurisprudential narrations, paralysis of the hand or foot warrants the full *Diyah*, whereas, for other bodily parts, the *Diyah* or *Arsh* should be determined according to the circumstances and extent of the injury.



Keywords: Paralysis of bodily parts (*Shalal al-a ‘dā’*); Paralyzing; *Diyah* for paralysis; Loss of function; Loss of benefit; Article 564 of the Islamic Penal Code.

^{*} Department of Criminal Jurisprudence, Research Institute of Specialized Jurisprudence, Higher Institute of Jurisprudence and Islamic Sciences, Qom, Iran.; Email: mjmohammadi62@gmail.com

■ Mohammadi, M, (2026)., A Critical Reassessment of the *Diyah* for Paralysis of Body Parts: An Analysis of Article 564 of the Islamic Penal Code. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 4 (2)., 133-151. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.12322.1139>



نگاهی نو به دیه شلل اعضاء، رویکردی نقادانه به ماده ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی

محمدجواد محمدی^{*id}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۲۴ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۱/۲۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۹ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰

چکیده

یکی از صدماتی که بر اثر جنایت بر اعضاء اتفاق می‌افتد «شلل» عضو است. قانون مجازات اسلامی واژه «فلج کردن» را معادل واژه «شلل» دانسته و در ماده ۵۶۴ به شکل عام و همچنین در مواد متعدد مانند ۶۰۲، ۶۰۹، ۶۳۴، ۶۴۴، ۶۴۷ به صورت جزئی، میزان دیه «فلج کردن» را در اعضاء مختلف بدن دو سوم دیه کامل آن عضو تعیین کرده است. این در حالی است که مستندات فقهی قاعده با کلیت قاعده سازگار نیست. افزون بر این، فلج کردن عضو ملازم با زوال منافع اساسی و یا دست کم برخی از منافع اساسی عضو است و از بین بردن منافع مهم و اساسی در برخی متون فقهی، موجب دیه کامل دانسته شده است. این مقاله با هدف اعتبار سنجی قاعده «دیه شلل اعضاء» و ارزیابی مواد مقرر مرتبط با این قاعده در قانون مجازات اسلامی به مطالعه مستندات فقهی قاعده پرداخته و بر اساس آن مواد قانونی مرتبط را مورد نقد قرار داده است. یافته‌های این پژوهش که بر اساس روش تحلیلی و انتقادی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای سامان یافته، حاکی از این است که بر اساس مستندات فقهی، کلیت قاعده شلل اعضاء مخدوش است و قاعده مذکور تنها در خصوص انگشتان دست و پا قابل جریان است. همچنین بر اساس روایات معتبر فقهی، شلل دست و پا موجب دیه کامل است و در سایر اعضاء نیز حسب مورد و بر اساس میزان جنایت، دیه یا ارش تعیین می‌شود.

کلیدواژه: شلل اعضاء، فلج کردن، دیه شلل، از کار افتادگی، زوال منفعت، ماده ۵۶۴ ق.م.ا.



^{*} گروه فقه جزا پژوهشکده فقه‌های تخصصی موسسه عالی فقه و علوم اسلامی، قم، ایران. | mjmohammadi62@gmail.com

محمدی، محمدجواد (۱۴۰۵). **نگاهی نو به دیه شلل اعضاء، رویکردی نقادانه به ماده ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی**، پژوهش‌های فقهی

مسائل مستحثة. ۴ (۲)، ۱۳۳-۱۵۱. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.13960.1266>

مقدمه

«شلل» از جمله صدماتی است که در روایات باب دیات، موضوع میزان خاصی از دیه قرار گرفته است. دایره کاربردی شلل در روایات مربوط به دست و پا و انگشتان است. در عین حال در فتاوی فقیهان امامی قلمرو کاربردی این واژه توسعه بیشتری داشته و نسبت به بسیاری از اعضای بدن مطرح شده است. بسیاری از فقیهان معتقدند که جنایت موجب شلل دارای دیه مقدر است و میزان دیه در کلیه اعضای بدن به شکل قاعده‌مند دو سوم از دیه کامل آن عضو است.

در قانون مجازات اسلامی، واژه «فلج شدن» جایگزین واژه «شلل» شده و به تبعیت از جمعی از فقیهان در مواد متعدد، حکم شلل اعضای مختلف مانند انگشتان، پاها، بینی، گوش‌ها و لب‌ها بیان شده است. علاوه بر این، ماده ۵۶۴ به شکل کلی میزان دیه فلج کردن عضو دارای دیه معین را، دو سوم دیه آن عضو دانسته و در فلج نسبی به حسب میزان کارایی از دست رفته حکم به ارش کرده است.

با این حال مطالعه روایات مرتبط با دیه شلل حاکی از این است که روایتی که به صراحت دلالت بر عمومیت قاعده دیه شلل اعضا باشد، یافت نشد. تنها در یک روایت، حکم شلل در خصوص انگشتان دست و پا بیان شده است و در روایت یاد شده، دلالتی بر عمومیت قاعده نسبت به اعضای دیگر بدن دیده نمی‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۳۲۸). در مقابل، در روایاتی دیگر برای شلل دیه کامل در نظر گرفته شده است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، صص ۳۱۱ و ۳۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۰، صص ۲۴۵ و ۲۵۷) و مسأله با پیچیدگی بیشتری مواجه شده است.

در کتب فقهی جمعی از فقیهان امامی – همان‌طور که در ادامه به تفصیل خواهد آمد – این قاعده مطرح شده است، اما در بیشتر آثار یاد شده به شکل بسیار مختصر بوده و بدون اشاره به ادله مطرح شده است. بهترین متن فقهی در این باره از آیت‌الله خویی و سپس آیت‌الله تبریزی است که پس از اشاره به تنها دلیل روایی، به برخی روایات متعارض نیز اشاره کرده‌اند (تبریزی، ۱۴۲۸ ق، ص ۲۹۴؛ خویی، بی‌تا، ج ۴۲، ص ۴۶۳). همچنین در میان کتب قواعد فقهی، بهترین شیوه طرح بحث مربوط به کتاب قواعد فقه جزایی است که نویسنده تلاش خوبی در راستای طرح و نقد ادله قاعده داشته، هر چند در نهایت به نتیجه معینی منتهی نشده است (حاجی ده‌آبادی، ۱۴۰۱، صص ۴۳۱-۴۳۵).

در میان مقالات منتشر شده، دو مقاله پیرامون این موضوع دیده می‌شود (علیشاهی قلعه‌جوقی و دیگران، ۱۳۹۳، ش ۱۸-۱۹، صص ۳۹-۶۴؛ فهیمی، ۱۳۹۶، ش ۱۲، صص ۱۱۹-۱۳۳) با این حال، افزون بر ایرادات جزئی نسبت به هر یک از مقالات، محتوای هر دو مقاله، پذیرش قاعده دیه شلل اعضا مبنی بر تعیین دو ثلث دیه در قبال شلل به طور مطلق است که در این مقاله، ادله و مستندات این رأی به چالش کشیده شده و با مقارنه میان مجموع ادله و جمع میان آن‌ها، رأی متفاوتی اتخاذ شده است.

این پژوهش با هدف کشف حکم شرعی شلل اعضاء، به مطالعه آثار فقهی در این زمینه می‌پردازد و مستندات قاعده دیه شلل اعضا را مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد. از این رو ابتدا به مفهوم‌شناسی واژه «شلل» پرداخته و سپس به بیان اقوال و ادله دیه شلل اعضاء می‌پردازد و تلاش می‌کند تا تعارض میان روایات متعددی که در باب دیه شلل اعضاء وارد شده است را حل کرده و براساس روایات وارده پس از حل تعارض به حکم شرعی شلل اعضاء از جهت میزان دیه دست یابد.

۱. مفهوم‌شناسی

ابن فارس می‌گوید: «شلل» از ماده «ش ل ل» در اصل به معنای تباعد و دوری است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۱۷۴). این واژه به برخی اعضای بدن نیز اضافه شده است، مانند «شلل الید» یا «شلل الرجل». بسیاری از لغت‌دانان «شلل الید» را به معنای «فساد الید» و «ذهاب الید» معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۲۱۸؛ جوهری، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۱۷۳۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۱۷۴؛ مصری، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۱، ص ۳۶۰؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۴، ص ۳۸۴؛ طریحی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۴۰۴). برخی نیز آن را به معنای «یُس الید» دانسته‌اند (مصری، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۱، ص ۳۶۰؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۴، ص ۳۸۴؛ زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۱۵۷). همچنین برخی از مشتقات این ماده درباره چشم نیز به کار رفته است. «عین شَلَاء» به معنای چشمی است که بینایی آن از بین رفته باشد (ازدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۲۶؛ ابن عباد، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۲۶۱؛ زمخشری، ۱۹۷۹ م، ص ۳۳۷؛ ازهری، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۱، ص ۱۹۰؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۵۰).

به نظر می‌رسد مقصود از ذهاب و فساد در عبارات اهل لغت، بروز آفت و فساد در عضو است به گونه‌ای که به دنبال آن اختلال در منفعت و کارآیی عضو واقع می‌شود. از سوی دیگر هر عضو کارکرد خاص به خود را دارد. از این رو «شلل الید» و «شلل الرجل» معنای فساد است که منتهی به اختلال در حرکت دست و پا می‌شود؛ اما «عین شَلَاء» چشمی است که دچار اختلال در بینایی است.

ازدی (متوفای ۴۶۶ ق) در کتاب خود که نخستین کتاب لغت در موضوع پزشکی است، درباره شلل می‌گوید: شلل به معنای خشک شدن دست است، به گونه‌ای که توان حرکت دادن دست را ندارد. علاج و درمان شلل باید به حسب سبب آن انجام شود. به‌طور خاص، اصلاح عصب موجب درمان شلل می‌شود (ازدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۲۶).

فیومی می‌گوید: «شَلَّتِ الید» وقتی گفته می‌شود که عروق دست فاسد شود و توان حرکتی دست از بین برود. «عین شَلَاء» نیز به چشمی گفته می‌شود که فاسد شده و قدرت بینایی آن از بین رفته است (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۱). ابن‌اثیر نیز می‌گوید «الید الشَّلَاء» به دستی گفته می‌شود که به دلیل مرض و آفت، صاحب آن نمی‌تواند آنچه را که اراده کرده انجام دهد. در معاجم لغوی معاصر نیز این واژه به معنای از بین رفتن کارآیی و تعطیل شدن و فلج شدن عضو آمده است.

نتیجه اینکه هرچند شلل در کارکرد عضو اختلال ایجاد کرده و سبب از بین رفتن منفعت مورد انتظار از عضو می‌شود، اما مجرد زوال منفعت به معنای شلل نیست؛ بلکه مقصود از شلل، بروز آفت و فساد در عضو است، به گونه‌ای که به دنبال آن اختلال در منفعت و کارآیی آن عضو اتفاق بیفتد. بیان برخی از مصادیق شلل در کتب فقهی نیز مؤیدی بر این گفته است، مانند اینکه دست خشک شود و از حرکت باز بماند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۱، ص ۱۸۰؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۴۱)، یا اینکه لب‌ها بر اثر اختلال در ماهیچه یا عصب آن آویزان شود (اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۴، ص ۳۷۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۳، ص ۲۰۷) یا اینکه لاله گوش خشک شده و جمع شود (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۷، ص ۱۲۵؛ حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۲۴۷؛ عاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۴۳۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۱، ص ۱۸۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۲، ص ۳۵۰؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۷۴).

۲. دیه شلل در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی تنها یک‌بار در ماده ۵۷۱ به واژه «شلل» اشاره کرده است. در سایر مواد قانون، واژه «فلج کردن» جایگزین واژه «شلل» شده است. ماده ۵۶۴ به شکل ضابطه‌مند درباره دیه فلج شدن مقرر داشته است:

«فلج کردن عضو دارای دیه معین، دو سوم دیه آن عضو و از بین بردن عضو فلج، یک سوم دیه همان عضو را دارد. در فلج کردن نسبی عضو که در صدی از کارایی آن از بین می‌رود، با توجه به کارایی از دست رفته، ارش تعیین می‌گردد.»

در ماده ۵۷۱ درباره شلل ناشی از دررفتگی آمده است:

«دررفتگی استخوان از مفصل، در صورتی که موجب شلل یا از کارافتادگی کامل عضو نگردد، موجب ارش و در غیر این صورت موجب دو سوم دیه همان عضو و در صورت درمان بدون عیب موجب چهارپنجم از دو سوم دیه آن عضو می‌باشد.» در صورتی که تعیین دو سوم دیه در فرض بروز شلل، از باب تداخل دیه خفیف‌تر در دیه شدیدتر باشد، این بخش از ماده نیز مصداقی از مصادیق قاعده دیه شلل اعضاء است که در ماده ۵۶۴ بیان شده است.

همچنین در مواد ۵۹۵، ۶۰۲، ۶۰۹، ۶۳۴، ۶۴۴، ۶۴۷، ۶۶۳ به ترتیب دیه فلج کردن هر یک از بینی، لاله گوش، لب‌ها، فک پایین، دست‌ها، پاها، اندام تناسلی، بیان شده است. در تمامی موارد یاد شده میزان دیه تعیین شده، مطابق با قاعده عامی است که در ماده ۵۶۴ مقرر شده است و از نظر فقهی نیز برای میزان دیه تعیین شده، مستندی جز قاعده دیه شلل اعضاء نمی‌توان یافت. همچنان که برخی از فقیهان مانند امام خمینی بیشتر این موارد را با عنوان شلل ذکر کرده و میزان دیه را مطابق قاعده یعنی دو سوم دیه آن عضو دانسته‌اند (به عنوان نمونه به ترتیب برای دیه شلل بینی، لاله گوش، لب‌ها، انگشت دست، پاها، اندام تناسلی، ر.ک: موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، صص ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۳ و ۵۸۴).

۳. دیه شلل اعضاء در متون فقهی

جمعی از فقیهان معتقدند که جنایت موجب شلل به شکل قاعده‌مند دارای دیه مقدر است (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۲۶۱؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۲، صص ۳۴۹-۳۵۰؛ حلبی، ۱۴۱۷ ق، ص ۴۱۹؛ حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۳۹۹؛ کیدری، ۱۴۱۶ ق، ص ۵۰۸؛ حلی، ۱۳۹۴ ق، ص ۱۴۶؛ سیوری، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۵۱۶). بر اساس این قاعده، هر گاه جنایت سبب بروز شلل در اعضایی شود که دارای دیه مقدر هستند، دو سوم دیه کامل آن عضو ثابت می‌شود. به عنوان نمونه دیه یک دست پانصد دینار است، بنابراین اگر جنایت موجب شلل دست شود، ۳۳۳ دینار و یک سوم دینار ثابت می‌شود. همان‌طور که قطع بینی موجب دیه کامل است، بنابراین شلل بینی، موجب دو سوم دیه کامل یعنی ۶۶۶ دینار و دو سوم دینار است. بیشتر فقیهان معاصر نیز از این نظر تبعیت کرده‌اند (برای نمونه ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق، ج ۲، ص ۵۶۵؛ بهجت، ۱۴۲۶ ق، ج ۵، ص ۵۴۲؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۹۶؛ روحانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۳۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ ق، ج ۳، ص ۵۸۲). در مقابل، برخی دیگر از فقیهان متأخر و معاصر نسبت به کلیت این قاعده تشکیک کرده و برخی نیز به صراحت، عمومیت قاعده را مردود دانسته‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۴، صص ۳۷۳ و ۳۹۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵ ق، ج ۶، ص ۲۷۳؛ فیاض کابلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۳۲).

۴. مستندات قاعده دیه شلل

بیشتر فقیهان به خصوص فقیهان متقدم متعرض ادله این قاعده نشده‌اند. با تتبع در متون فقهی و روایی آنچه به عنوان مستند برای این قاعده قابل طرح است، در ادامه بیان شده است.

۴-۱. صحیحہ فضیل بن یسار

فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر ساق دست ضربه مضروب شد و میچ دست شکست دیه‌اش چیست؟ فرمود: اگر بر اثر آن، کف دست خشک شده و همه انگشتان فلج گردید، پس در آن دو سوم دیه دست است و چنانچه پاره‌ای از انگشتان از کار افتاد و پاره‌ای سالم باقی ماند، پس در هر انگشتی که فلج گردیده، دو سوم دیه آن انگشت است و نیز فرمود: همچنین است حکم در مورد ساق پا و قدم، هر گاه انگشتان پا فلج شود (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۳۲۸). روایت از جهت سند، صحیح و معتبر است. مطابق نقل کلینی، روایت با دو سند معتبر به حسن بن محبوب منتهی شده و او نیز با دو واسطه یعنی علی بن رثاب و فضیل بن یسار که هر دو نیز امامی و ثقة هستند (به عنوان نمونه برای وثاقت راویان سند نخست به ترتیب اسامی، ر.ک: طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۸۷؛ کشی، ۱۴۱۹ ق، ص ۵۵۶؛ طوسی، ۱۴۲۰ ق، ص ۲۶۳؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۰۹)، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. همچنین این روایت در سایر کتب اربعه نیز نقل شده است (ابن بابویه قمی، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، ص ۱۳۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۰، ص ۲۵۷؛ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۴، ص ۲۹۱).

برخی از فقیهان در شیوه استدلال به این روایت گفته‌اند جمله «و كذلك الحكم في الساق و القدم» ظاهر در این است که حکم شلل، عام است و مختص به عضو خاصی نیست (موسوی خویی، بی تا، ج ۴۲، ص ۴۶۳). برای تقویت سخن ایشان می‌توان افزود: شیوه بیان مقدار دیه در این روایت نیز حاکی از وجود یک قاعده کلی است؛ زیرا امام علیه‌السلام در پاسخ به پرسش راوی، میزان دیه شلل انگشتان را به شکل معین و عددی -مثلاً ۱۶۶ دینار و دو سوم در شلل انگشتان یک دست- بیان نکردند، بلکه میزان دیه را به شکل فرمول و نسبت‌سنجی با دیه کل (دو سوم دیه عضو) بیان کردند.

۲-۴. اجماع

شیخ طوسی نخستین فقیهی است که متعرض قاعده شلل شده است، ایشان دلیل این قاعده را اجماع فرقه امامیه و روایات دانسته است (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۲۶۱). پس از ایشان نیز برخی دیگر مدعی اجماع شده‌اند (حلبی، ۱۴۱۷ ق، ص ۴۱۹؛ سبزواری، ۱۴۲۱ ق، ص ۵۷۴). برخی از فقیهان، مستند این قاعده را اجماع ادعا شده توسط شیخ طوسی و ابن‌زهره دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۰، ص ۴۳۱؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۶، ص ۴۳۸). برخی دیگر نیز هرچند ادعای اجماع نکرده‌اند، اما مدعی شده‌اند که درباره قاعده «عدم الخلاف» وجود دارد یا حداقل مخالفت ظاهر و معروفی وجود ندارد (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۳، صص ۲۰۳-۲۵۷؛ موسوی خویی، بی تا، ج ۴۲، ص ۴۶۳؛ تبریزی، ۱۴۲۸ ق، ص ۲۹۴).

۳-۴. قاعده دیه قطع عضو مشلول

مطابق قاعده دیگری که در متون فقهی مطرح شده است، قطع عضو مشلول موجب یک سوم دیه کامل آن عضو است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، صص ۳۰۶-۳۳۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۰، صص ۱۹۶-۲۵۴؛ همچنین ر.ک: ابن‌بابویه، ۱۴۱۵ ق، صص ۵۱۳-۵۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۰ ق، ص ۷۷۷؛ حلبی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۲۵۱؛ حلبی، ۱۴۲۰ ق، ج ۵، صص ۵۹۵-۶۰۱؛ عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۵، ص ۴۲۸).

برخی از فقیهان به‌عنوان دلیل و برخی به‌عنوان مؤید از این قاعده استفاده کرده‌اند که دیه شلل عضو دو سوم دیه آن عضو است، با این توضیح که قطع عضو سالم موجب دیه کامل آن عضو است. مثلاً قطع دست موجب پانصد دینار است. حال اگر دست مشلول باشد، قطع آن موجب یک سوم دیه دست است. به‌ضمیمه اینکه اگر این دست سالم بود و قطع می‌شد، دیه کامل دست یعنی پانصد دینار ثابت بود، روشن می‌شود که شلل دست نیز دو سوم دیه دارد، تا جمع میان شلل دست و قطع دست مشلول معادل دیه کامل دست شود (عاملی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۰، ص ۴۳۱؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۶، ص ۱۳۸؛ موسوی خویی، بی تا، ج ۴۲، ص ۴۶۳؛ تبریزی، ۱۴۲۸ ق، ص ۲۹۵).

۵. نقد مستندات قاعده دیه شلل عضو

۵-۱. نقد استدلال به روایت

روایت فضیل درباره انگشتان دست و پاست و در آن عبارتی که دال بر عمومیت قاعده نسبت به همه اعضای بدن باشد دیده نمی‌شود. اینکه امام علیه‌السلام به جای تعیین عددی دیه شلل انگشتان، به شکل نسبت سنجی با دیه عضو، میزان دیه را تعیین کرد، حداکثر دلالت بر عمومیت حکم نسبت به انگشتان دست و پا دارد؛ یعنی وقوع شلل در انگشتان، چه در همه انگشتان باشد چه در برخی، موجب دو سوم دیه آن انگشتان است. مانند اینکه گفته شود «قطع همه انگشتان موجب دیه کامل است و قطع هر انگشت، موجب یک دهم دیه کامل است». از این شیوه بیان، دلالتی بر عمومیت قاعده نسبت به سایر اعضای بدن به دست نمی‌آید.

جمله «كذلك الحكم في الساق و القدم اذا شلت أصابع القدم» نیز به معنای جریان حکم در انگشتان پاست و ظهوری در شمولیت حکم نسبت به سایر اعضای بدن -مانند زبان، پلک‌ها، گوش، بینی و...- ندارد؛ بلکه شاید بتوان گفت تصریح به این مقدار و تسری این حکم به خصوص انگشتان پا، حاکی از این است که حکم بیش از این توسعه نداشته است.

۵-۲. نقد استدلال به اجماع

استدلال به اجماع نیز مخدوش است و بر اساس تتبع نویسنده، تحقق اجماع در اینجا مورد تردید است؛ زیرا بر اساس آن مقدار آثار فقهی که به دست ما رسیده، در فتاوی برخی فقیهان مثل پدر شیخ صدوق و ابن حمزه اساساً بحث دیات مطرح نشده است. در آثار فقیهانی مانند ابن جنید، ابن عقیل، شیخ مفید، سید مرتضی، ابن براج و جمعی دیگر رأی فقهی نسبت به این قاعده دیده نمی‌شود (ر.ک: حلی، ۱۴۱۰ ق، صص ۳۵۹-۳۷۳؛ بغدادی، ۱۴۱۳ ق، صص ۷۵۴-۷۶۰؛ علم‌الهدی، صص ۵۴۸-۵۵۰؛ دیلمی، ۱۴۰۴ ق، صص ۴۷۰-۵۱۰). در کتاب *المقنع* شیخ صدوق نیز سخنی درباره دیه شلل یافت نشد (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۵ ق، صص ۵۰۹-۵۵۳). در کتاب *من لا یحضره الفقیه* هم روایت دال بر دو ثلث دیه و هم روایت دال بر دیه کامل نقل شده است (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، صص ۷۸، ۱۳۵ و ۱۳۶) و معلوم نیست که فتوای وی مبتنی بر کدام یک از این دو روایت است. بنابراین اجماع محصلی در اینجا وجود ندارد.

علاوه بر همه این‌ها، اجماع موجود در اینجا مدرکی یا دست کم محتمل‌المدرک است و احتمال استناد آن به سایر مستندات قاعده بعید نیست. بنابراین اجماع مورد ادعا کاشف قطعی از نظر معصوم علیه‌السلام نیست. بر اساس آنچه گفته شد، ضعف استناد به اجماع منقول توسط برخی فقیهان نیز روشن می‌شود. همچنین ادعای عدم وجود خلاف معروف در مسأله نیز به تنهایی دلیل فقهی محسوب نمی‌شود، مگر اینکه منتهی به اثبات اجماع شود.

بله، ادعای وجود شهرت فتوایی نسبت به قاعده در اینجا قابل قبول است. این شهرت در آثار متأخرین و معاصرین پررنگ‌تر نیز شده است. با این حال شهرت فتوایی مذکور نیز معتبر نیست، به خصوص آنکه آغاز این شهرت ادعایی از فتوای شیخ طوسی است و پیش از وی چنین فتوایی یافت نشد. افزون بر اینکه اشکال محتمل‌المدرک بودن در اینجا نیز وارد است.

۳-۵. نقد استدلال به قاعده دیه قطع عضو مشلول

تعیین یک سوم دیه در ازاء قطع عضو مشلول سبا فرض اینکه اثبات شود یک قاعده عمومی در کلیه اعضاء است - نیز هر چند احتمال تعیین دو ثلث دیه در شلل کلیه اعضاء را تقویت می‌کند، اما دلیل معتبری بر این ادعا شمرده نمی‌شود؛ زیرا ایجاد شلل در عضو، جنایتی است و قطع عضو جنایتی دیگر است و در هیچ دلیل معتبری وارد نشده که مجموع دیه دو جنایت شلل عضو و قطع عضو مشلول معادل یک دیه کامل است. همان‌طور که اگر بر اثر جنایت، دست فردی دچار شکستگی یا فلجی نسبی (که موجب ارش است) بشود و سپس دست شکسته یا نیمه فلج قطع شود، هر یک دیه خاص خود را دارد و چنین نیست که مجموع دیه هر دو جنایت، معادل یک دیه کامل شود.

۶. روایات متعارض

در مقابل روایت فضیل که دلالت بر تعیین دو ثلث دیه در قبال شلل دارد، روایات دیگری نیز وارد شده که مضمون آن‌ها تعیین دیه کامل در ازاء شلل است.

۱- در کتاب مفصل امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره دیات برخی جنایات که بر امام صادق علیه‌السلام و نیز امام رضا علیه‌السلام نیز عرضه شده، آمده است: «...دیه شلل دو دست و همچنین دو پا هزار دینار است» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۰، صص ۲۹۵-۲۹۶؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۷۸). این روایت، همان روایت صحیحه معروف ظریف است که از مشهورترین روایات باب دیات است و با اسناد متعدد (یازده سند) در کتب اربعه نقل شده است. تنها یکی از اسناد در اینجا از باب نمونه عبارت است از: «علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن الرضا علیه‌السلام» (به‌عنوان نمونه برای وثاقت راویان سند فعلی به ترتیب اسامی، ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۶۰؛ کشی، ۱۴۱۹ ق، ص ۵۳۸؛ طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۴۶). از نظر دلالتی، بر اساس این روایت، دیه شلل دست‌ها و پاها، هزار دینار یعنی دیه کامل تعیین شده است.

۲- یونس می‌گوید در کتاب الدیات بر امام رضا علیه‌السلام عرضه شد و در آن آمده است: «...دیه شلل هر دو دست هزار دینار است [و] شلل همه آن هزار دینار است و شلل دو پا هزار دینار است» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۳۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۰، ص ۲۴۵). روایت با سه سند (دو سند در ابتدای متن حدیث در کتاب کافی و دیگری در انتهای متن کتاب کافی) است. به نظر می‌رسد این روایت بخشی از همان روایت ظریف است که پیش از این نقل شد. سند مذکور در اینجا نیز مشترک با سند روایت پیشین است، بنابراین نیاز به بررسی سندی جداگانه نیست. این روایت نیز به لحاظ مضمونی مشابه

روایت پیشین است و بر اساس آن، شلل دست‌ها و پاها موجب دیه کامل است. جمله «الشلل كله الف دينار» در برخی نسخ همراه با واو و در برخی نسخ بدون واو نقل شده است (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱۴، ص ۳۸۳). اگر این جمله با واو شروع شده و مستقل از جمله قبل باشد، ظاهر در این است که به طور کلی دیه شلل در همه اعضاء موجب دیه کامل است و اختصاص به دست و پا ندارد.

۳- حلبی از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که دیه انگشت یک دهم دیه کامل است، هر گاه از بیخ قطع شده یا مشلول شود (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۳۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۰، ص ۲۵۷). روات مذکور در سند همگی مشهور و ثقه هستند (به ترتیب اسامی مذکور در سند، ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵، صص ۱۴۳، ۲۳۱، ۲۶۰ و ۳۲۷). بنابراین روایت از لحاظ سند، صحیح و معتبر است. از نظر دلالتی، مضمون روایت اختصاص به انگشتان دارد و مطابق روایت دیه شلل انگشتان با دیه قطع انگشتان برابر بوده و معادل دیه کامل انگشت است.

۴- شیخ صدوق به سندش از ابن‌بکیر از زرارہ نقل کرده که امام صادق علیه‌السلام فرمود: دیه انگشت ده شتر است، هر گاه از بیخ قطع شده یا مشلول شود (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۱۳۵). سند شیخ صدوق به ابن‌بکیر مطابق نقل ایشان در مشیخه از این قرار است: «عن أبي - رضي الله عنه - عن عبد الله ابن جعفر الحميري، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن علي بن فضال». افراد نام‌برده همگی از افراد شناخته شده و ثقه هستند (به ترتیب اسامی مشیخه پس از پدر شیخ صدوق، ر.ک: طوسی، ۱۳۷۳، صص ۳۵۱، ۳۵۴ و ۴۰۰). در این میان حسن بن علی بن فضال و عبدالله بن بکیر فطحی مذهب بوده، اما ثقه هستند (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۵۴؛ طوسی، ۱۴۲۰ ق، ص ۳۰۴؛ کشی، ۱۴۱۹ ق، ص ۵۶۵)، از این رو حدیث موثق محسوب می‌شود. مضمون این روایت، مشابه روایت حلبی است که پیش از این نقل شد.

۵- از امام علی علیه‌السلام روایت شده که فرمود: انگشت هر گاه مشلول شود، دیه کامل دارد (مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۳۶). روایت مذکور در کتاب دعائم الاسلام نقل شده و فاقد سند است، اما از جهت دلالتی هم‌مضمون با روایات پیشین است.

۷. حل تعارض میان روایات

فقیهان برای حل تعارض میان روایات پیش‌گفته راه‌حل‌های متعددی را مطرح ساخته‌اند.

۷-۱. راه‌حل یکم

شیخ طوسی بر اساس روایت دال بر دو ثلث دیه فتوا داده و در توجیه روایاتی که قطع و شلل انگشت هر دو را موجب دیه کامل دانسته، این‌طور توجیه کرده که مقصود این روایات این است که اگر انگشت سالم قطع شود یا انگشت ابتدا فلج شود و سپس قطع شود، موجب دیه کامل است (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۰، ص ۲۵۷؛ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۴، ص ۲۹۱).

ارزیابی: این جمع دلالتی، فاقد شاهد و قرینه بوده و مصداق جمع تبرعی است. از این رو نمی‌توان این سخن شیخ طوسی را پذیرفت.

۲-۷. راه حل دوم

مجلسی اول در جمع میان این دو دسته روایات، شلل را دو قسم دانسته است که هر یک از این دو دسته ناظر به یکی از آن دو قسم است. اگر شلل به گونه‌ای باشد که عضو مشلول مانند عضو مقطوع شود، یعنی هیچ فایده‌ای نداشته باشد حتی منفعت زینت، در این صورت بر اساس روایات اخیر، دیه آن مانند دیه قطع عضو است و دیه کامل عضو به آن تعلق می‌گیرد؛ اما اگر شلل به این شدت نباشد و همچنان دارای منفعت باشد - هر چند منفعت زینت - در این صورت مطابق روایت فضیل، موجب دو ثلث دیه عضو است (مجلسی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۰، ص ۴۰۰). نظیر این سخن در آثار برخی فقیهان دیگر نیز بیان شده است (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۲۹).

ارزیابی: این راه حل نیز قابل قبول نیست. هر چند شلل دارای مراتب و شدت و ضعف است و مفاد این جمع دلالتی دور از ذهن نیست، اما در عین حال این جمع نیز فاقد قرینه و شاهد است. بله، اگر جنایت بر عضو فراتر از شلل باشد و گفته شود که عضو تلف شده است، مثلاً انگشت کاملاً خشک و جمع شود، به گونه‌ای که مصداق تلف باشد، الحاق آن به قطع عضو و حکم به دیه کامل بعید نیست، مشروط به آنکه همچنان بر این جنایت عنوان «شلل» صادق باشد؛ اما اگر بر این جنایت عنوان «شلل» صادق نباشد، موضوعاً از تحت روایات دیه شلل خارج بوده و نمی‌توان روایات دیه شلل را حمل بر آن کرد. با فرض قبول نیز جمع مذکور دچار اشکال مطلق‌انگاری روایات دیه شلل است که توضیح بیشتر پیرامون نقد آن در ضمن راه حل پنجم بیان خواهد شد.

۳-۷. راه حل سوم

برخی از فقیهان روایات دال بر دیه کامل را مصداق شاذ روایی دانسته و کنار گذاشته‌اند. علامه مجلسی پس از نقل روایت حلبی می‌نویسد: احدی به این روایت عمل نکرده است (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۶، ص ۵۵۱). صاحب ریاض نیز پس از بیان روایت یونس و زراره، آن‌ها را مصداق شاذ روایی دانسته است (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۶، ص ۵۲۹).

ارزیابی: طرح روایات دال بر دیه کامل را می‌توان به دو شکل تحلیل کرد. بر اساس این مبنای اصولی که اعراض مشهور موجب وهن روایت و سقوط آن از حجیت است، در نتیجه روایات دال بر ثبوت دیه کامل، به دلیل اعراض مشهور حجت نیست؛ بنابراین در اینجا از ابتدا اصلاً تعارضی واقع نمی‌شود. اما بر اساس این مبنای اصولی که اعراض مشهور موجب سقوط از حجیت نیست، در این صورت تعارض مستقر می‌شود. حال اگر مقصود از شاذ روایی، شذوذ در نقل باشد، نمی‌توان هیچ‌یک از دو دسته را شاذ دانست؛ زیرا هر دو دسته در کتب اربعه و مشهوره نقل شده است. اما اگر مقصود از مشهور و شاذ روایی به

لحاظ فتوا باشد -همچنان که برخی از فقیهان معتقدند (بروجردی، ۱۴۱۵ ق، ص ۵۴۲)- در این صورت اخذ به روایت دال بر دو ثلث دیه و طرح روایات دال بر دیه کامل از باب ترجیح خواهد بود که نقد آن در ضمن راه حل پنجم بیان می شود.

۴-۷. راه حل چهارم

آیت الله خویی برای حل تعارض به سراغ مرجحات باب تعارض رفته است؛ با این بیان که روایات دال بر تعیین دیه کامل در مقابل شلل، موافق با نظر عامه است، زیرا ابن قدامه شلل را موجب دیه کامل دانسته، بی آنکه اشاره به وجود اختلاف نظر میان عامه داشته باشد (ابن قدامه، ۱۴۰۵ ق، ج ۸، ص ۳۵۸)؛ بنابراین در تعارض میان این دو دسته روایات، روایات دال بر تعیین دیه کامل، حمل بر تقیه شده و کنار گذاشته می شود (موسوی خویی، بی تا، ج ۴۲، ص ۴۶۴).

ارزیابی: این راه حل نیز مخدوش است؛ زیرا -افزون بر اشکالی که در ضمن راه حل پنجم بیان خواهد شد- روایات دال بر دیه کامل، متعدد بوده و حمل همه روایات بر تقیه ممکن نیست. آیا می توان کتاب الدیات را که در روایت یونس بر امام رضا علیه السلام نیز عرضه شده است، تقیه به شمار آورد؟ آیا می توان روایت ظریف را که معروف ترین و مفصل ترین روایت باب دیات بوده (حدود ۱۰ صفحه) و مشتمل بر احکام فراوان در باب دیات است، حمل بر تقیه نمود؟ یا حتی تنها بخشی از این روایت طولانی را -که در حقیقت بخشنامه مکتوب امیرالمؤمنین علیه السلام به کارگزاران حکومتش است- حمل بر تقیه کرد؟ آیت الله تبریزی از این اشکال چنین پاسخ داده که امیرالمؤمنین علیه السلام حتی در زمان خلافت نیز مبتلا به تقیه بوده است و ممکن است برخی از احکام دیات حضرت بر اساس تقیه نگارش یافته باشد (تبریزی، ۱۴۲۸ ق، ص ۲۹۵)؛ اما این پاسخ قابل قبول نیست و احتمال اینکه امیرالمؤمنین در جزء کوچکی از احکام فراوان دیات که به فرمانداران خود نوشته یعنی دیه شلل، مبتلا به تقیه شده باشد، بسیار بعید به نظر می رسد؛ به خصوص آنکه در روایت معتبر یونس آمده که کتاب الدیات بر امام رضا علیه السلام نیز عرضه شده است: «أَنَّ عَرَضَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كِتَابَ الدِّيَاتِ وَ كَانَ فِيهِ... الشَّلَلُ كُلُّهُ الْف دِينَار» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۳۱۱).

۵-۷. راه حل پنجم؛ اندیشه مختار

برای حل تعارض، روایات پیش گفته را باید در سه بخش جداگانه تحلیل و ارزیابی کرد: شلل انگشتان، شلل دست و پا، شلل سایر اعضا.

الف) شلل انگشتان

دیه شلل انگشتان دست و پا، مطابق روایت فضیل که پیش از این به عنوان مستند قاعده شلل بیان شد، معادل دو ثلث دیه قطع آن عضو است؛ بنابراین شلل مجموع انگشتان دو دست موجب دو ثلث دیه کامل است. اما مطابق برخی روایات اخیر، دیه شلل انگشتان برابر با دیه قطع انگشتان است؛ بنابراین شلل مجموع انگشتان دست موجب دیه کامل است. در تعارض میان

این دو دسته روایات، باید به سراغ مرجحات باب تعارض رفت و بر اساس قواعد باب تعارض، روایات دال بر ثبوت دو ثلث دیه ترجیح پیدا کرده و روایات دال بر ثبوت دیه کامل کنار گذاشته می‌شود؛ زیرا پیش از این گذشت که حکم به دیه کامل در ازاء شلل، موافق با فتوای عامه است. نکته قابل توجه در اینجا آن است که ترجیح به مخالفت عامه به معنای حمل روایت موافق عامه بر تقیه نیست، بلکه این تقدیم صرفاً به دلیل روایات متعددی است که در مقام تعارض حکم به تقدیم مخالف عامه کرده‌اند، بی‌آنکه متعرض جهت صدور نسبت به روایت دیگر شده باشند (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۸، صص ۱۱۸-۱۲۲).

ب) شلل دست و پا

پیرامون شلل دست و پا، دو روایت معتبر و صحیح وارد شده است: روایت ظریف و روایت یونس. مطابق هر دو روایت، شلل دست و پا موجب دیه کامل است. در مقابل این دو روایت، هیچ روایت معارضی وجود ندارد؛ زیرا تنها روایت دال بر دو ثلث دیه، روایت فضیل بن یسار است که در آن تنها دیه شلل انگشتان دست و پا بیان شده و دلالتی بر عمومیت حکم (ثبوت دو ثلث دیه) نسبت به شلل در سایر اعضای بدن ندارد؛ بنابراین با فرض تعارض میان روایت فضیل از یک سو و روایت یونس و ظریف از سوی دیگر، این تعارض تنها در ناحیه دیه شلل انگشتان است و ارتباطی با دیه شلل دست و پا ندارد. مؤید روایات دال بر دیه کامل این نکته است که زوال منافع مهم مانند راه رفتن، دیه کامل دارد، همان‌طور که زوال منفعت بطش در دست در برخی آثار فقهی موجب دیه کامل دانسته شده است (حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۴۳). حال اگر فرد دچار فلجی دست و پا شود و به دنبال آن مهم‌ترین منفعت دست و پا یعنی حرکت دستان یا پاها را از دست بدهد، قهراً نمی‌شود دیه آن کمتر از دیه زوال منفعت دست و پا بوده و در حد دو ثلث دیه کامل باشد. در اینجا ممکن است اشکال شود که در صورت حکم به دیه کامل لازم می‌آید که دیه قطع عضو و شلل آن یکسان باشد؛ پاسخ این است که در باب دیات، این مطلب دارای سابقه است. به عنوان مثال از بین بردن بینایی چشم‌ها موجب دیه کامل است — در زبان عربی به چشمی که بینایی آن از دست رود «عین شلاء» گفته می‌شود (ابن عباد، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۲۶۱) — در عین حال کندن چشم سالم نیز دارای دیه کامل است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۳۱۱؛ حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۲۴۵). همچنین جنایتی که تنها موجب از بین رفتن منفعت تکلم شود، موجب دیه کامل است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۳۲۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۳، ص ۲۲۱)، با اینکه کندن زبان سالم نیز دارای دیه کامل است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۳۱۲؛ حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۲۴۷). از بین بردن منفعت راه رفتن موجب دیه کامل است، همان‌طور که قطع پا نیز موجب دیه کامل است (حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۵، ص ۶۱۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۱، ص ۳۸۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۳، ص ۲۶۲). آنچه گفته شد، بر اساس این مبنای اصولی است که اعراض مشهور موجب سقوط حجیت روایات دال بر دیه کامل نیست (موسوی خویی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۲۳۶). اما بر اساس مبنای مشهور که اعراض مشهور را سبب وهن روایت و سقوط آن از حجیت می‌دانند — با فرض اینکه آنچه پیش از این نقل شد برای تحقق شهرت کافی باشد — روایات دال بر ثبوت دیه کامل در شلل از حجیت ساقط می‌شود. از سوی دیگر

در اینجا عموم یا اطلاقی که دال بر تعیین دیه شلل دست و پا باشد وجود ندارد؛ در نتیجه در اینجا باید به سراغ عموم یا اطلاقی فوقانی رفت. فتاویٰ برخی فقیهان به استناد عموماتی مانند صحیحہ ابن ہشام (ابن بابویہ قمی، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۱۳۳)، بر این است که زوال منافع مهم - مثل بینایی، شنوایی، تکلم، عقل، جماع و راه رفتن - موجب دیه کامل است (حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۴۳؛ عاملی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹-۲۰؛ سبزواری، ق، ج ۲۹، ص ۲۸۷)؛ بنابراین در اینجا نیز اگر شلل موجب از بین رفتن کامل توان راه رفتن یا حرکت دست‌ها شود، دیه کامل ثابت می‌شود (حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۴۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۴، ص ۴۴۲).

ج) شلل سایر اعضا

پیش از این گذشت که روایت فضیل تنها درباره شلل انگشتان وارد شده است و دلالتی بر میزان دیه شلل در سایر اعضا ندارد. در مقابل روایت فضیل، در روایت صحیحہ یونس آمده بود: «والشلل کله الف دینار»؛ با این حال به نظر می‌رسد این روایت دچار اجمال است، زیرا پیش از این جمله، دیه شلل دست‌ها و بلافاصله پس از این جمله، دیه شلل پاها بیان شده است. بیان قاعده کلی در اثناء بیان دیه شلل دست و پا - یعنی پس از بیان دیه شلل دست و قبل از بیان دیه شلل پا - تأمل برانگیز و نامناسب به نظر می‌رسد؛ به خصوص آنکه مطابق برخی از نقل‌ها، این جمله بدون حرف واو ذکر شده و متصل به جمله «و شلل الیدین کلتیہما» آمده است، بی آنکه میزان دیه شلل دست بیان شود. به نظر می‌رسد متن روایت در اینجا مجمل است و به طور واضح معلوم نیست که این جمله در واقع تکمیل جمله پیش است که درباره دیه شلل دست‌هاست یا بیان یک قاعده عمومی. از سوی دیگر فقیهان امامیه نیز نسبت به شلل سایر اعضا به شکل کلی اتفاق نظر ندارند. هرچند برخی مانند شیخ طوسی در کتاب الخلاف و ابن زهره ادعای اجماع کرده‌اند، اما پیش از این استدلال به اجماع مورد نقد قرار گرفت و گفته شد که این ادعا قابل پذیرش نیست؛ بنابراین در شلل سایر اعضا نیز باید به تناسب مورد جنایت سراغ سایر قواعد عمومی دیات رفت و در موارد فقدان قاعده، حکم به ارش می‌شود. به عنوان نمونه به چشمی که بینایی آن از بین رفته است «عین شلاء» گفته می‌شود، در حالی که از بین بردن بینایی چشم موجب دیه کامل است نه دو سوم دیه. اما درباره شلل لاله گوش، تیغه بینی، ناخن و دندان و... مستلزم از دست دادن منفعت مهمی نیست، بنابراین در این موارد باید به تناسب میزان جنایت، ارش تعیین شود. نتیجه اینکه شلل در هر یک از اعضا - به جز انگشتان - باید جداگانه بررسی شود. اگر شلل سبب زوال منفعت مهمی مثل بینایی، راه رفتن، سخن گفتن و مانند آن شود و خود به تنهایی و در عرض زوال منفعت، جنایت مستقلی نباشد، تنها دیه منفعت از بین رفته ثابت می‌شود؛ اما اگر شلل نیز خود به تنهایی جنایت محسوب شود، مانند خشک شدن و جمع شدن عضو، نسبت به هر یک از جنایات - اعم از شلل و زوال منفعت - دیه یا ارش مستقل ثابت است. در عین حال قواعد تداخل دیات نیز نباید نادیده گرفته شود و در صورت وجود شرایط تداخل، حسب مورد، قواعد آن اعمال خواهد شد؛

مانند اینکه هر گاه یکی از دو جنایت شدیدتر از دیگری بوده و مسبب از جنایت دیگر باشد، تنها دیه جنایت بیشتر ثابت می‌شود.

۸. ارزیابی قوانین موضوعه در دیه شلل اعضاء

بر پایه آنچه گفته شد، به ارزیابی و نقد برخی مواد قانون مجازات اسلامی پیرامون دیه شلل اعضاء پرداخته و در ادامه راهکارهایی برای رفع ایرادات و ابهامات پیشنهاد می‌شود:

یکم. پیش از این اشاره شد که در ماده ۵۶۴ قانون مجازات اسلامی، دیه فلج شدن در همه اعضاء به طور کلی و قاعده‌مند، دو سوم دیه آن عضو تعیین شده است. با اعتبارسنجی ادله دیه شلل اعضاء روشن شد که کلیت این ماده مخدوش است و مطابق روایات تنها شلل انگشتان موجب دو سوم دیه است. پیشنهاد می‌شود بر پایه مستندات پیش گفته، ماده مذکور اصلاح و تنها دیه شلل انگشتان بر اساس دو سوم دیه آن تعیین گردد؛ همچنین دیه شلل دست و پا به طور کامل، معادل دیه کامل دست و پا تعیین گردد. شلل در سایر اعضای بدن نیز بر اساس نوع آسیب و عوارض ناشی از آن حسب مورد محکوم به دیه یا ارش گردد. به عنوان نمونه شلل زبان با لحاظ اینکه سبب ناتوانی در منفعت سخن گفتن می‌شود، موجب دیه کامل است.

دوم. ماده ۶۹۸ درباره از بین بردن گویایی مقرر داشته است: «از بین بردن گویایی به‌طور کامل و بدون قطع زبان، دیه کامل و از بین بردن قدرت ادای برخی از حروف به همان نسبت دیه دارد.» مقارنه میان این ماده و ماده ۵۶۴ با لحاظ تبصره ماده ۳۹۵ موجب این پرسش می‌شود که بر اساس ماده ۵۶۴ فلج کردن زبان موجب دو سوم دیه کامل است، همان‌طور که قطع زبان لال نیز مطابق ماده ۶۱۲ موجب یک سوم دیه است. روشن است که فلج کردن کامل زبان موجب از بین رفتن بخش عمده منفعت سخن گفتن می‌شود. حال بر اساس ماده ۵۶۴ شلل کامل زبان موجب دو سوم دیه است، در حالی که بر اساس ماده ۶۹۸ میزان دیه بر اساس میزان نقصان تکلم تعیین می‌شود و چه بسا کمتر یا بیشتر از دو سوم دیه باشد. با اصلاح ماده ۵۶۴ قانون که پیش از این به آن اشاره شد، این ابهام نیز برطرف شده و روشن می‌گردد که شلل زبان با لحاظ زوال منفعت تکلم و قاعده تداخل دیات موجب دیه کامل است.

سوم. قانون‌گذار علاوه بر بیان قاعده کلی در تعیین دیه شلل اعضاء که در ماده ۵۶۴ به آن پرداخته است، به طور جزئی و مصداقی در مواد متعدد مانند ۵۹۵، ۶۰۲، ۶۰۹، ۶۳۴، ۶۴۴، ۶۴۷، ۶۶۳ دیه فلج شدن هر یک از بینی، لاله گوش، لب‌ها، فک پایین، دست‌ها، پاها و اندام تناسلی را بیان کرده است. در هیچ یک از مواد یاد شده، میزان دیه مقرر از قاعده کلی که در ماده ۵۶۴ بیان شده است، تخطی نکرده است. از این رو جای این پرسش هست که با وجود ماده ۵۶۴ چه نیازی به بیان دوباره حکم

کلی در موارد جزئی است؟ با توجه به کلیت ماده ۵۶۴ و شمولیت آن نسبت به موارد مذکور و عدم ضرورت تکرار، پیشنهاد می‌شود کلیه موادی که هم‌راستا با ماده ۵۶۴ بوده و محتوای جدیدی ندارند، حذف شوند.

چهارم. ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی به صدمات ستون فقرات اختصاص دارد. از بند (پ) این ماده برداشت می‌شود که شکستن ستون فقرات اگر درمان نشود و علاوه بر این موجب شود که مجنی‌علیه توان راه رفتن را نیز از دست دهد، موجب دویه کامل است. مطابق بند (ث) همان ماده، شکستن ستون فقرات اگر موجب فلج شدن و بی‌حسی پاها شود، علاوه بر دویه ستون فقرات، موجب دو سوم دیه برای فلجی پاهاست. این در حالی است که فلجی پاها سبب از بین رفتن توان راه رفتن می‌شود. از این رو جمع میان بند (پ) و بند (ث) دشوار است و معلوم نیست که در فرضی که شکستن ستون فقرات موجب فلجی و از بین رفتن توان راه رفتن شده، مصداق بند (پ) ماده ۶۴۷ است یا بند (ث)؟ پیشنهاد می‌شود بند (ث) ماده ۶۴۷ حذف شده و فلج کردن پا به استناد مستندات پیش گفته و در راستای هماهنگی با آنچه در بند (پ) آمده، دیه کامل تعیین گردد.

نتیجه‌گیری

- پیرامون قاعده دیه شلل اعضاء، فاقد مستند معتبر است. مهم‌ترین دلیل این قاعده یعنی صحیحه فضیل نیز مختص به شلل انگشتان است.
- جنایت موجب وقوع شلل در دست و پا، موجب دیه کامل است.
- میزان دیه در شلل سایر اعضاء - غیر از دست و پا و انگشتان - حسب مورد مختلف است. در مواردی که منفعت مهمی از بین رفته موجب دیه کامل و در مواردی که عارضه جزئی باشد، حکم به ارش می‌شود.
- کلیت ماده ۵۶۴ مخدوش است و قاعده دیه شلل (ثبوت دو سوم دیه عضو) تنها در انگشتان دست و پا قابل اعمال است.
- مفاد ماده ۵۶۴ قاعده‌ای عمومی و کلی است، بنابراین پیشنهاد می‌شود کلیه مواد هم‌راستا با این قاعده مانند مواد ۵۹۵، ۶۰۲، ۶۰۹، ۶۳۴، ۶۴۴، ۶۴۷، ۶۶۳ حذف شود.
- جمع میان بند (پ) ماده ۶۴۷ (با لحاظ آنچه در بند ب آمده) با بند (ث) آن ماده، دشوار است و در صورتی که قانون‌گذار از واژه فلجی پاها مفهومی غیر از زوال توانایی راه رفتن را اراده کرده است، نیازمند بازنگری و توضیح بیشتر در متن مواد مذکور است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۴۱۳ ق). *من لا یحضره الفقیه* (ج ۴). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۴۱۵ ق). *المقنع*. قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- ابن عباد، صاحب. (۱۴۱۴ ق). *المحیط فی اللغة* (ج ۷). بیروت: عالم الکتاب.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة* (ج ۳). قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد. (۱۴۰۵ ق). *المغنی* (ج ۸). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ ق). *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان* (ج ۱۴). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ازدی، عبدالله بن محمد. (۱۳۸۷). *کتاب الماء* (ج ۲). تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ ق). *تهذیب اللغة* (ج ۱۱). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید). (۱۴۱۳ ق). *المقنع*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- بروجردی، حسین طباطبائی. (۱۴۱۵ ق). *نهایة الاصول*. (تقریر حسینعلی منتظری). قم: نشر تفکر.
- بهجت، محمدتقی. (۱۴۲۶ ق). *جامع المسائل* (ج ۵). قم: دفتر معظم له.
- تبریزی، جواد. (۱۴۲۸ ق). *تنقیح مبانی الاحکام - کتاب الدیات*. قم: دار الصدیقه الشهیده.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ ق). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة* (ج ۵). بیروت: دار العلم للملایین.
- حاجی ده‌آبادی، احمد. (۱۴۰۱). *قواعد فقه جزایی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه* (ج ۲۸). قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- حلبی (ابن زهره)، حمزه بن علی. (۱۴۱۷ ق). *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی). (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام* (ج ۴). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۰ ق). *ارشاد الاذهان الی احکام الایمان* (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۱۳ ق). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام* (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۴۲۰ ق). *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه* (ج ۵). قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حلی، محمد بن احمد بن ادریس. (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی* (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، یحیی بن سعید. (۱۳۹۴ ق). *نزهة الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر*. قم: منشورات رضی.
- خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع* (ج ۶). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (سلار). (۱۴۰۴ ق). *المراسم العلویة و الاحکام النبویة فی الفقه الإمامی*. قم: منشورات الحرمین.
- روحانی، سید صادق. (بی تا). *منهاج الصالحین* (ج ۳). بی جا: بی نا.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹ م). *اساس البلاغة*. بیروت: دار صادر.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۸۶). *مقدمة الادب*. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۲۴ ق). *ارشاد العقول الی مباحث الاصول* (ج ۳). (تقریر محمدحسین حاج عاملی). قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۷ ق). *مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام* (ج ۲۹). قم: مؤسسه المنار.
- سبزواری، علی مؤمن قمی. (۱۴۲۱ ق). *جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیه و ائمة الحجاز و العراق*. قم: زمینه‌سازان ظهور امام زمان (عج).
- سیوری، مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد). (۱۴۰۴ ق). *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع* (ج ۴). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

- طباطبایی حائری، علی (صاحب ریاض). (۱۴۱۸ ق). *ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالادلة* (ج ۱۶). قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- طبرسی، فضل بن حسن. (بی تا). *المؤتلف من المختلف بین ائمه السلف* (ج ۲). مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۶۲). *مجمع البحرین* (ج ۵). تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۳). *رجال الطوسی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ ق). *المبصوط فی فقه الامامیه* (ج ۷). قم: المکتبه المرتضویه.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ ق). *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. بیروت: دار الکتب العربی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). *کتاب الخلاف* (ج ۵). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). *تهذیب الاحکام* (ج ۱۰). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ ق). *الاستبصار فیما اختلف فیہ من الاخبار* (ج ۴). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۰ ق). *فهرست کتب الشیعہ*. قم: نشر ستاره.
- علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل؛ اکبریان چنارستان علیا، فاطمه. (۱۳۹۳). از کار افتادگی اعضای بدن و تعیین دیه آن در فقه و حقوق موضوعه. *فقه پزشکی*، ش ۱۸-۱۹، ۳۹-۶۵.
- عاملی، زین الدین (شهید ثانی). (۱۴۱۲ ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة المشقیة* (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی، زین الدین (شهید ثانی). (۱۴۱۳ ق). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام* (ج ۱۵). قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عاملی، سید جواد. (۱۴۱۹ ق). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه* (ج ۱۰). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ق). *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام* (ج ۱۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فهیمی، حسن رضا. (۱۳۹۶). بررسی دیه فلج کردن اعضاء در فقه امامیه. *گفتمان حقوقی*، ش ۱۲، ۱۱۹-۱۳۳.
- فیاض کابلی، محمداسحاق. (بی تا). *منهاج الصالحین* (ج ۳). قم: مکتبه المؤلف.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (بی تا). *القاموس المحیط* (ج ۳). قاهره: المکتبه التوفیقیة.
- فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر* (ج ۲). قم: منشورات دار الرضی.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۴۱۹ ق). *رجال الکشی (اختیار معرفه الرجال)*. مشهد: دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). *الکافی* (ج ۷). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ ق). *الکافی* (ج ۱۴). قم: دار الحدیث.
- کیدری، قطب الدین. (۱۴۱۶ ق). *اصباح الشیعہ بمصباح الشریعہ*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۶ ق). *ملاذ الاختیار فی فهم تهذیب الاخبار* (ج ۱۶). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- مجلسی، محمد تقی (مجلسی اول). (۱۴۱۶ ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه* (ج ۱۰). قم: موسسه فرهنگی کوشانیور.
- محمدی، محمدجواد. (۱۴۰۴). کاوشی نو در مقدار دیه زوال منافع - نقدی بر رویکرد قانون مجازات اسلامی. *پژوهش نامه حقوق اسلامی*، ش ۶۸، ۴۵۵-۴۸۲.
- مدنی کاشانی، رضا. (۱۴۰۸ ق). *کتاب الدیات*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مصری (ابن منظور)، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب* (ج ۱۱). بیروت: دار الفکر.
- مغربی، نعمان بن محمد (قاضی نعمان). (۱۳۸۵). *دعائم الاسلام* (ج ۲). قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ ق). *استفتاءات جدید* (ج ۲). قم: انتشارات مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).

- موسوی خمینی، سید روح‌الله. (بی‌تا). *تحریر الوسیله* (ج ۲). قم: موسسه مطبوعاتی دارالعلم.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (بی‌تا). *موسوعة الإمام الخوئی (مبانی تکملة المنهاج)* (ج ۴۲). قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ ق). *مصباح الاصول* (ج ۱). قم: مکتبه الداوری.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر). (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام* (ج ۴۲ و ۴۳). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- واسطی زبیدی، محمدمرتضی. (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس* (ج ۱۴). بیروت: دار الفکر.
- وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۸). *منهاج الصالحین* (ج ۳). قم: مدرسه امام باقر (ع).

References

- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. (1413 AH). *Man Lā Yaḥḍuruhu al-Faqīh*. Qom: Jāmi‘at Mudarrisīn Ḥawzah-yi ‘Ilmīyah-yi Qom. [In Arabic]
- Kulaynī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. (1407 AH). *Al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah. [In Arabic]
- Najafī, Muḥammad Ḥasan. (1404 AH). *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i al-Islām*. Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic]
- Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. (1407 AH). *Tahdhīb al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah. [In Arabic]